

مجموعه «پشت پرده مخملین» - دفتر ۴

دکترین شوک

ظهور سرمایه‌داری فاجعه‌محور

نائومی کلاین

ترجمه

مهرداد (خلیل) شهبابی - میر محمود نبوی



نشر اختران

فهرست

- پیشگفتار مترجمان ۹
- مقدمه - تهی زیباست: سه دهه امحا و بازسازی جهان ۱۷
- پاره نخست - دو استاد شوک درمانی: پژوهش و توسعه ۴۷
- فصل ۱: آزمایشگاه شکنجه: دکتر ایوون کامرون و پژوهش جنون‌آمیز وی
- برای زدودن و بازآفرینی ذهن انسان، با همکاری سازمان سیا ۴۹
- فصل ۲: دیگر استاد شوک درمانی: میلتون فریدمن در جستجوی
- آزمایشگاهی برای اقتصاد آزاد ۸۴
- پاره دوم - نخستین آزمایش: دردهای زایش ۱۱۹
- فصل ۳: مراحل شوک: زایش خونین ضدانقلاب ۱۲۱
- فصل ۴: پاکسازی لوح: ترور انجام وظیفه می‌کند ۱۵۵
- فصل ۵: کلاً نامرتب: چگونه یک ایدئولوژی را از جنایاتش تطهیر کردند ۱۸۰
- پاره سوم - ماندگاری قوانینی مخرب چون بمب در حاکمیت دموکراسی ۱۹۷
- فصل ۶: جنگ نجات‌بخش: تاجریسم و دشمنان به‌دردبخورش ۲۰۱
- فصل ۷: استاد جدید شوک درمانی: جنگ اقتصادی جایگزین دیکتاتوری می‌شود ۲۱۶
- فصل ۸: کارساز بودن بحران‌ها: نحوه عرضه شوک درمانی ۲۳۴
- پاره چهارم - بیراهه رفتن در مسیر گذار: آنگاه که می‌گریستیم، آنگاه که بر خود
- می‌لرزیدیم و آنگاه که می‌رقصیدیم ۲۵۵
- فصل ۹: در بستن به روی تاریخ: بحرانی در لهستان، کشتاری جمعی در چین ۲۵۷
- فصل ۱۰: تولد دموکراسی در بند: آزادی در بند کشیده شده آفریقای جنوبی ۲۸۹
- فصل ۱۱: آتش‌بازی یک دموکراسی نوپا: روسیه «گزینه پینوشه» را انتخاب می‌کند ۳۲۲
- فصل ۱۲: کارت شناسایی نظام سرمایه‌داری: روسیه و عصر جدید بازار بی‌نزاکت ۳۶۰
- فصل ۱۳: بگذار بسوزد: غارت آسیا و «سقوط دیوار برلین دوم» ۳۸۴

۴۰۹	پاره پنجم - زمانه هولناک: ظهور «همبافته سرمایه‌داری فاجعه‌محور»
۴۱۱	فصل ۱۴: شوک‌درمانی در ایالات متحده آمریکا: حُباب «امنیت کشور»
۴۴۷	فصل ۱۵: حکومت صنف‌گرا: حذف درگردان و ساخت گذرگاه سرپوشیده
۴۶۹	پاره ششم - عراق، تکرار داستانی قدیمی: شوک زیاد از حد
۴۷۱	فصل ۱۶: نابودی عراق: به دنبال «الگویی برای خاورمیانه»
۴۹۲	فصل ۱۷: تف سربالای ایدئولوژی: فاجعه‌ای با ماهیتی دقیقاً سرمایه‌دارانه
۵۱۹	فصل ۱۸: روز از نو، روزی از نو: از لوح پاک و نانوشته تا زمین سوخته
۵۴۹	پاره هفتم - منطقه سبز منقول
۵۵۱	فصل ۱۹: زدودن ساحل دریا: دومین سونامی
۵۷۹	فصل ۲۰: آپارتاید فاجعه‌محور: دنیایی از مناطق سبز و مناطق قرمز
۶۰۳	فصل ۲۱: از کف رفتن انگیزه صلح: اسرائیل: یک هشدار
۶۳۱	مؤخره - آثار شوک رفته‌رفته محو می‌شود
۶۶۳	منابع و یادداشت‌های نویسنده
۷۲۵	نمایه
۷۳۵	ضمیمه

مقدمه

تهی زیباست

سه دهه امحا و بازسازی جهان

«خداوند اکنون می‌دید که زمین آلوده به فساد و سرشار از خشونت شده است، زیرا آنچه از گوشت و جسم بود هر چه را که روی زمین بر سر راهش قرار داشت به فساد کشانده بود. خداوند به نوح فرمود: "برآیم تا هر آنچه را از گوشت و جسم است از میان بردارم، زیرا به سبب آنهاست که زمین لبریز از خشونت است. اکنون قصد دارم آنها را، همراه با زمین، نابود کنم."^۱

سفر پیدایش^۱ ۶:۱۱^۲ (NRSV)^۳

«عملیات "شوک و ارعاب"^۴ شامل هراس آفرینی‌ها، ایجاد مخاطرات و ویرانگری‌هایی است که برای عامه مردم، نیز عناصر و بخش‌های مشخصی از جوامع تهدیدکننده ما و رهبران‌شان غیرقابل درک است. طبیعت نیز با گردبادها، توفان‌های سهمگین، زلزله‌ها، سیل‌ها، آتش‌سوزی‌های مه‌آلود، قحطی‌ها، و بیماری‌ها می‌تواند "شوک و ارعاب" ایجاد کند.»

- «شوک و ارعاب»: تحقق سلطه سریع
(دکترین نظامی آمریکا برای جنگ با عراق)^(۱)

۲۰۰۵ بود که جمار پری را در پناهگاه بزرگ «سازمان صلیب سرخ» در بتن رور ایالت لوئیزیانای آمریکا ملاقات کردم. شام را پیروان جوان و خندان فرقه سیتولوژی^۵ به رایگان توزیع می‌کردند. جمار پری هم در صف شام ایستاده بود. درست پیش از حضور در این مکان، به علت گفت‌وگو با سیل‌زدگان بدون اینکه یک

1. Genesis

^۲ این متن در کتاب به‌عنوان آیه ۱۱ از سوره ۶ آمده، درحالی که شامل آیه‌های ۱۱ تا ۱۳ است - م.
^۳ روایت استاندارد تجدیدنظر شده جدید «عهد عتیق» (تورات).

4. "Shock and Awe"

^۵ Scientology: از فرقه‌های کوچک مسیحی آمریکا - م.

مشکل است. با شروع آرتروز، تَرَک‌های کوچک ستون فقراتش دردناک‌تر می‌شود. درد پشتش یادآور شصت و سه بار شوکی بود که ۱۵۰ تا ۲۰۰ ولت برق به قسمت‌های جلویی مغزش وارد کرده بود. این شوک‌ها بدنش را روی میز آزمایشگاه چنان به شدت دستخوش تشنج می‌کرد که به انواع شکستگی، پیچ‌خوردگی، خونریزی از لب و شکستن دندان‌ها منجر می‌شد.

گیل روی صندلی آبی شیکش، که پشت آن تا می‌شود، نشسته است و به من خوشامد می‌گوید. بعداً به من می‌گوید که صندلی‌اش بیست حالت مختلف دارد. مثل عکاسی که سعی می‌کند دوربینش را زوم کند، مرتباً مشغول تغییر وضعیت پشتی ست. روی همین صندلی است که شب و روزش را می‌گذراند، در حالی که در تلاش است راحت‌ترین وضعیت را پیدا و از خواب پرهیز کند تا «کابوس‌های نکتربیکی» به خوابش نیاید. در خواب است که «او» را می‌بیند: دکتر ایوون کامرون روان‌پزشک را که اکنون مدت‌هاست مرده است و، سال‌ها پیش از این، مجری آن شوک‌ها و سایر شکنجه‌ها بود. به محض وارد شدنم، گیل می‌گوید: «دیشب هیولای عظم» دوباره سراغم اومد. نمی‌خوام احساس بدی بهت دست بده، اما با تلفن دیروزت و اون همه سوآلت، یک مرتبه همه چیز دوباره برام زنده شده.»

متوجه می‌شوم که حضورم در آنجا احتمالاً دور از انصاف است. وقتی به دور و بر آپارتمان نگاه می‌اندازم و می‌بینم که جایی برای نشستن ندارم، این احساس عمیق‌تر می‌شود. هر جا را که نگاه می‌کنی، می‌بینی پر از کتاب و کاغذهایی است که روی هم تلنبار شده و در معرض فرو ریختن است، اما کاملاً مشخص است که در جداسازی آنها، نوعی نظم و ترتیب رعایت شده است. جلد همه کتاب‌ها برچسب‌هایی خورده که، با گذشت زمان، در حال زرد شدن است. گیل تنها جای خالی اتاق نشیمن می‌دهد: یک صندلی چوبی که ابتدا ندیده بودم، اما وقتی جایی ده‌ساعتی بری ضبط‌صوت می‌خواهم، کمی مضطرب می‌شود. روی میز بغل صندلی‌اش جایی خالی نمانده: روی آن حدود بیست جعبه خالی سیگارهای «متینی رگیولار»^۱ به شکل یک هرم کامل روی هم چیده شده است. (گیل قبلاً به من هشدار داده بود که پشت هر سیگار دود می‌کند: «ببخشید ها! من سیگاری‌ام. چیز زیادی هم نمی‌خورم. چقم و سیگاری. امیدوارم مشکلی نباشه.» به نظر می‌آید که گیل داخل کارتن‌ها را سیه کرده است ولی، وقتی از نزدیک‌تر نگاه می‌کنم، می‌شود دید که این سیاهی

گفتن منظور حقیقی‌ام از تماس با او به نظرش عجیب خواهد آمد:

«دارم کتابی راجع به شوک می‌نویسم: راجع به اینکه چگونه جنگ‌ها، کودتاها، و فجایع طبیعی به کشورها شوک وارد می‌آورند؛ و اینکه چطور آنها سپس تحت یک شوک ثانوی قرار می‌گیرند – این بار به وسیله شرکت‌ها و به دست سیاستمدارانی که از ترس و پریشانی ناشی از شوک اول بهره‌برداری می‌کنند تا «شوک‌درمانی اقتصادی» را به پیش ببرند؛ و بعد، اینکه چطور مردمی که جرئت می‌کنند در برابر این سیاست شوک مقاومت به خرج دهند، در صورت ضرورت، برای سومین بار تحت شوک قرار می‌گیرند – و این بار به دست پلیس، سربازان و بازجویان زندان. برای این می‌خواهم با شما صحبت کنم که، به نظرم، بین کسانی که از شوک جان به در برده‌اند، شخص شما بیشترین شوک‌ها را دیده‌اید، و یکی از معدود بازماندگان تجربه‌های پنهانی سازمان سیا در شوک الکتریکی و دیگر «فنون ویژه بازجویی» هستید. در ضمن، بنا به دلایلی، فکر می‌کنم پژوهشی که در دهه ۱۹۵۰ در دانشگاه مک‌گیل^۱ روی شما انجام شد اکنون دارد در مورد زندانیان خلیج گوانتانامو^۲ و ابوغزبب^۳ نیز اعمال می‌شود.»

اما، نه! مطمئناً، اینها را نمی‌توانم بگویم. پس، در عوض، می‌گویم: «همین اواخر، به عراق رفته بودم. تلاش دارم از نقش شکنجه در آنجا سر درآورم. به ما می‌گویند که شکنجه برای کسب اطلاعات است، ولی به گمانم نقش شکنجه فراتر از اینهاست – فکر می‌کنم شکنجه ابزار آنها برای ساختن یک کشور الگو، نابود کردن هویت مردم و سعی در این است که جامعه‌ای را از نو بنا کنند.»

سکوت سنگینی حکمفرما شد و، آنگاه، پاسخ گیل کاستنر لحن متفاوتی به خود گرفت. هنوز صمیمانه نبود، اما... آیا حالا احساس راحتی می‌کرد؟ «تو درست روی همون چیزی انگشت گذاشتی که سازمان سیا و ایوون کامرون بر سرم آوردن. اونا سعی کردن با پاک کردن ذهنم، هویتم رو از بین ببرن و از نو بسازن. اما نشد.»

کمتر از ۲۴ ساعت بعد، داشتم درب آپارتمان گیل کاستنر در یک خانه آندوهبار سالمندان در شهر مونترآل کانادا را می‌زدم. صدایی که به زحمت قابل شنیدن است می‌گوید: «در بازه». گیل به من گفته بود درب را چفت نمی‌کند چون ایستادن برایش

1. McGill University

۲. زندان بدنام ارتش آمریکا در گوانتاناموی کوبا - م.

۳. زندان بدنام ارتش آمریکا در عراق - م.

فصل ۱

آزمایشگاه شکنجه

دکتر ایوون کامرون^۱، (نخستین استاد شوک‌درمانی) و پژوهش‌جنون آمیز وی برای زدودن و بازآفرینی ذهن انسان، با همکاری سازمان سیا

ذهن‌هایشان به لوح‌های پاک و نانوشته‌ای می‌ماند که می‌توان روی آن نوشت.

- دکتر سیریل جی. سی. کندی و دکتر دیوید آنچل دربارهٔ فواید شوک‌درمانی الکتریکی، سال ۱۹۴۸.^(۱)

به کشتارگاه رفتیم تا آن به اصطلاح «سلاخی الکتریکی» را از نزدیک مشاهده کنیم. دیدم که شقیقه‌های خوک‌ها را بین گیره‌های فلزی بزرگی گذاشته‌اند که به جریان برق ۱۲۵ ولت وصل بود. خوک‌ها، به محض بسته شدن گیره‌ها، با بدن‌هایی خشک و شق و رق، بی‌حس می‌افتادند و پس از چند ثانیه، همان‌طور که در مورد سگ‌های آزمایشگاهی مان نیز دیده بودیم، دچار تشنج شده، می‌لرزیدند. طی این دوره بی‌حسی (اغمایی از نوع صرع)، سلاخ، بدون هیچ‌گونه مشکلی، ضربه‌اش را وارد می‌آورد و خون حیوانات را می‌ریخت.

- اوگو سرلنتی، یک روان‌پزشک،

در توصیف اینکه چگونه شوک‌درمانی الکتریکی را «ابداع» کرد، سال ۱۹۵۴.^(۲)

صدایی عصبی در آن سوی خط تلفن می‌گوید: «من دیگه با روزنامه‌نگارا حرف می‌زنم.» اما بعد، گویی روزنهٔ کوچکی باز می‌شود و می‌پرسد: «خب! حالا چی می‌خوای؟»

حضه‌ای تأمل می‌کنم و می‌بینم که برای رساندن منظورم، فقط بیست ثانیه فرصت دارم. که کار ساده‌ای نخواهد بود. چطور می‌توانم به خانم گیل کاستنر^۲ توضیح بدهم که چه می‌خواهم و هدفم از سفر به محل اقامتش چیست؟

1. Ewen Cameron

2. Gail Castner